

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ».

«وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيباً وَ قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَ عَزَرْتُمْهُمْ وَ أَفْرَضْتُمُ اللَّهُ قَرْضاً حَسَناً لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ لَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱۲) فَبِمَا نَقُضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَ لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلاً مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳) وَ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ سَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۱۴) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيراً مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَغْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ (۱۵) هُدًى بِهِ اللَّهُ مِنَ اتَّبَع رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُمُ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۱۶)

صحنه‌های اخذ میثاق که خدا به عنوان میثاق به اهل الهی خود یاد می‌کند، از آن عالم ذریه است که بحث «أَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى»^۱ است تا میثاقی که در شعون و مراتب پایین‌تر به بندگان سپردند «سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا»^۲ در همین آیات سوره‌ی مبارکه‌ی مائده داشتیم که به یاد بیاورید آن نعمتی که در «وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا» و بعد ثمره‌ی این به هم زدن میثاق را خداوند در این آیات بیان می‌کند که «وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (۱۲) ما از آن‌ها میثاق گرفتیم و برای آن‌ها نقیب فرستادیم که مطابق با مشرب خودشان باشد که با حفظ آن وحدت این تعدد و تحزب است که تحزب حق است یعنی با حفظ وحدت

۱- سوره‌ی اعراف، آیه ۱۷۲.

۲- سوره‌ی مائده، آیه ۷.

حضرت موسی، آن‌ها در پایین مشرب‌های مختلف پیدا می‌کنند که «قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ»^۱ این همان چیزی است که از تحزب مورد پذیرش است، ولی اگر غیر این شود و ۰۵:۰۲؟ شود و پراکندگی شود و تفرقه‌ی در دین شود و در حقیقت فرقه فرقه کردن خود دین این چیزی است که باطل است.

به هر جهت ما نقیب را داشتیم که این نقبا نقبای دوازده‌گانه‌ای بودند که «لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ»^۲ که در این تعبیر ما عرض کردیم اقامه‌ی نماز و ایتای زکات گرچه تقدیم ذکرِ ترتیب نمی‌رساند، ولی یک بیان اهمیتی را می‌رساند که وقتی اقامه‌ی نماز و ایتای زکات است، این همان ایتای زکاتی است که متوقف بر اقامه‌ی نماز است و گرنه اگر یک ایتای زکاتی باشد که متوقف بر این مسائل نباشد، این ثمرات بر آن بار نیست؛ اگر این ترتیب را به عنوان ترتیب که یک بار، دو بار و ده بار در قرآن نیست، «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»^۳ این ترتیب، ترتیب معناداری است، آن ایتای زکاتی ایتای زکات است، مورد نظر دین است که متوقف بر ایمان به غیب و متوقف بر ارتباط با خدا و این‌ها باشد و گرنه آن ثمرات برای ایتای زکاتی که آدم یک چیزی را همین‌طور بدهد، این ثمرات بر آن بار نمی‌شود. در جهت تثبیت این معنا خیلی صریح‌تر در بعضی از آیات آمده است مثل آیات ۵۵ و ۵۶ سوره‌ی مؤمنون، صفحه ۳۴۵ «أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ * نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ» آن‌ها گمان می‌کند که به مال و بچه امداد می‌کنیم یعنی امداد وجود دارد منتها خیر وجود ندارد، این باب «كُلًّا نُمِدُّ هُوَآءًا وَ هُوَآءًا مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ»^۴ ما همه را امداد می‌کنیم، خیلی مواقع دشمنان را هم امداد می‌کنیم ولو گمان

۱- سوره‌ی بقره، آیه ۶۰.

۲- سوره‌ی مائده، آیه ۱۲.

۳- سوره‌ی مائده، آیه ۵۵.

۴- سوره‌ی اسراء، آیه ۲۰.

می‌کنند آنچه که ما به آن‌ها امداد می‌کنیم «مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ * نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ»^۱ سرعت در خیرات به آن‌ها می‌دهیم «بَلْ لَا يَشْعُرُونَ» نه شعور ندارند، این‌طور نیست. پس سرعت در خیرات چیست؟ این‌طور است که «إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ»^۲ کسانی که از خشیت پروردگار خود ترسان هستند «وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ»^۳ کسانی که این‌گونه هستند «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ * أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ»^۴ کسانی که آن چیزی را می‌خواهند «يُؤْتُونَ مَا آتَوْا» می‌دهند، در حالتی که «قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ» قلب آن‌ها می‌ترسد «أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ» یعنی یک حرکت آن سویی است که او یک چیزی می‌دهد، این را ذخیره‌ی آخرت می‌کنند همین تعبیری که طرف برای ذخیره‌ی آخرت خود می‌دهد، یک نگاه آخرت‌گرا است که می‌دهد «الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ * أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ» یک چنین کسانی سرعت در خیرات گرفتند «وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ» آن‌ها هستند که مسابقه می‌دهند و در این میدان ثروت جلو رفتند و سبقت گرفتند، سابق هستند.

لذا این معنا که تا حالا چند بار تکرار شده بود باز هم قابل تکرار و قابل تذکر است ما قرآن نمی‌خوانیم که صرفاً مباحثات علمی کرده باشیم مثل دقتی که در جاده‌ی تهران، قم همین‌طور ۱۲۰ کیلومتر می‌رود، فراموش نکنیم این‌جا این‌طور نیست که شما از همان ابتدا با سرعت ۱۲۰ همین‌طور بروید، این‌ها من باب «وَذَكَرْ فَإِنَّ الدَّكْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ»^۵ است. فراموش نکنیم این‌که ایتای زکات در قرآن می‌بایست با آن پشتوانه‌های معنوی باشد، با آن پشتوانه‌های الهی باشد،

۱- سوره ی مؤمنون، آیات ۵۵ و ۵۶.

۲- همان، آیه ۵۷.

۳- همان، آیات ۵۸ و ۵۹.

۴- همان، آیات ۶۰ و ۶۱.

۵- سوره ی ذاریات، آیه ۵۵.

خدمات با آن پشتوانه‌های الهی باشد، اگر نباشد گاهی اوقات خود این خدمات‌رسانی‌ها حواس آدم را پرت می‌کند یعنی آدم مدام مشغول خدمت‌رسانی می‌شود، حواس آدم جمع نمی‌شود که آن‌ها باید برای خود شخص رنگ و بوی الهی باشد و نیات خود را باید همین‌طور مداوم تجدید کند.

بحث قرض الحسنه هم عرض شد قرض الحسنه انفاق در بحث‌های قرآنی است، می‌بینید بیشتر به انفاق به نظام اسلامی است، این همان چیزی است که منافقین را از غیر منافقین جدا می‌کند. اگر شما خود همین سوره‌ی مبارکه‌ی منافقون را بخوانید، می‌بینید چطور مدام آن‌ها می‌گویند «لَا تُنْفِقُوا عَلٰی مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللّٰهِ حَتّٰی يَنْفَضُوْا»^۱ به پیغمبر انفاق نکنید، بگذارید آن‌ها پراکنده شوند بعد این‌جا است که می‌گوید «أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ»^۲ انفاق کنید، این انفاق و هزینه است «مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ» نه این‌که فقط پول بدهید، هزینه کنید. از هر چیزی که رزق شما است هزینه کنید؛ آن‌جا است که تازه معلوم می‌شود چرا می‌گویند مال فرزند فتنه است. برای این‌که مانع از رفتن و هزینه کردن در راه خدا است. اگر انسان خود را هزینه‌ی در راه خدا کند، هزینه‌ی جریان رسالت کند آن‌جا است که مال و فرزند فتنه است، همه فتنه هستند؟

- بله.

- بعضی هستند که دشمن هستند به خاطر همین است که این دقت در قرآن شده است. شما آیات سوره‌ی مبارکه‌ی تغابن، صفحه ۵۵۷ را ببینید آیه ۱۴ و ۱۵ دو آیه‌ی پشت سر هم است که حالا بخشی از این آیه به درد... «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ» این «مِنْ» همان «مِنْ» بعضی است؛ بعضی از اموال آدم، اولاد آدم، ازواج آدم عدو آدم هستند یعنی واقعاً دشمن آدم هستند. در قالب دوستی، در قالب ظاهری که دوست آدم هستند، دوستی رهن دین است، در حقیقت این روانشناسی اسلامی می‌شود که شما بتوانید این نکته را

۱- سوره‌ی منافقون، آیه ۷.

۲- سوره‌ی بقره، آیه ۲۵۴.

تصریح کنید که یک روانشناسی باید برود که دنیا و آخرت فرد را با آن نگره دارید، نه در یک مقطع کوتاه دنیا و حتی نه در یک مقطع... گاهی اوقات یک مشاوره‌هایی است فرد با یک Background مذهبی برای مشاوره رفته است، در مشاوره به او گفتند شما دخترها را می‌بینید؟ می‌گوید نه. به او می‌گویند کار اشتباهی می‌کنی، روانشناس به همین تعبیر می‌گوید ببین لذت ببر. می‌گوید داریم که آدم نباید نگاه کرد، می‌گوید این حرف‌هایی است که آخوندها در آوردند. گفتم شما چیزی نگفتی؟ گفت: نه چیزی نگفتم. این که صریح قرآن است «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ»^۱ لذا آن مشاوره‌ای مشاوره است که دنیا و آخرت شخص را با هم ببیند نه فقط دنیای او را ببیند و نه در یک مقطع کوتاه ببیند. حتی گاهی اوقات در مشاوره‌ی دنیایی در یک مقطع خیلی کوتاه می‌بینند. این جا می‌گوید «مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَ أَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ»^۲ نمی‌گوید طلاق بگیر، می‌گوید بترس، زندگی او چگونه است؟ «وَ إِنْ تَعَفُّوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ» در خود متن زندگی با همین دشمنان با عفو و صفح و غفران این چیزها باید زندگی کند، قرار نیست کسی زندگی را از هم بپاشد، ولی باید حواس او جمع باشد. برخی تقاضاها و فکری که می‌کنند، این فکری که القا می‌کنند بعضی از آن‌ها دشمن هستند. ازواج به معنای فقط زن‌ها نیست، زوج به معنای همسر است، تعبیر زوج و زوجه که ما می‌گوییم این تعبیر قرآنی نیست، ما تعبیر زوجه نداریم، ازواج داریم. ازواج یعنی همسر. همسران آدم، اولاد آدم دشمنان آدم هستند منتهای مراتب باید با همین دشمنان زندگی کرد. این که آن‌جا در نظام اجتماعی هم گفتیم، هم به دلیل آیه‌ای که خواهیم گفت که قرآن همین دنیا را اداره می‌کند نه این که قرآن اداره کند به شرطی که همه مسلمان شویم که معلوم است اگر همه مسیحی شود مسیحیت اداره می‌کنند. این که یک ضرب المثلی به شرط معمول است، این طور گفتند همه مسلمان شوند قرآن اداره می‌کند؛ قرآن همین

۱- سوره‌ی نور، آیه ۳۰.

۲- سوره‌ی تغابن، آیه ۱۴.

دنیای تکه تکه را در نظام کل اداره می کند یعنی یک عده مسیحی، یک عده یهودی، یک عده مجوسی، یک عده مشرک، قرآن می تواند این دنیا را اداره کند نه این که همه مسلمان شوند و قرآن این دنیا را اداره کند. با زبان فطرت قرآن می تواند همه ی این دنیای تکه تکه را اداره می کند. آن موقع در زندگی خانوادگی هم همین طور است که «وَاِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ» این جا با عفو و صفح و این ها پیش می رود. نمی خواهد زندگی را به بن بست بکشاند، با همین دشمن می تواند زندگی کند. بعد از این بالاتر می رود، این جا دیگر بعضی و این ها نیست «اِنَّمَّا اَمْوَالِكُمْ وَاَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ»^۱ این تذکر برای این است حواس شخص جمع باشد که اموال و اولاد او وسیله ی آزمایش هستند، خدا با این اموال و اولاد آزمایش می کند. بعد در این فضا و این حرف ها بحث قرض الحسنه به خدا مطرح است که وقتی سوره را نگاه کنید، می بینید مربوط به مسائل اجتماعی است. سوره ی مبارکه ی جمعه را نگاه کنید، منافقون را نگاه کنید، سوره ی مبارکه ی تغابن را نگاه کنید، سوره ی حدید را نگاه کنید تا بفهمید این قرض الحسنه در قرآن در چه فضایی مطرح شده است.

این اخذ میثاقی که کردند، خدا نشان می دهد به واسطه ی شکاندن این میثاق ها چه اتفاقی افتاد. «فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ»^۲ وقتی که آن ها میثاق خود را نقض کردند «لَعَنَّاَهُمْ» وقتی آن ها میثاق خود... ما این «سَمِعْنَا وَ اطَّعْنَا»^۳ را در قالب بنی اسرائیل آوردیم یعنی تمام شرایط آن ها را فراهم کردیم حتی موالی که بر سر آن ها گذاشتیم، بر اساس مشرب خودشان بود که بالاخره کسانی باشند که زیر بار آن بروند. یعنی همه ی آنچه که از طرف ما بود کامل بود. آن ها «فَبِمَا

۱- سوره ی تغابن، آیه ۱۵.

۲- سوره ی مائده، آیه ۱۳.

۳- همان، آیه ۷.

نَقَضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ»^۱ نقض میثاق کردند «لَعْنَاهُمْ» ما آن‌ها را لعنت کردیم. پس اولاً آن‌ها یک کاری کردند تا ما یک کاری کردیم، ما لعنت خود را مستقیم نمی‌کنیم، جاهای مختلف قرآن این را گفته است که «لَعْنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ»^۲ یعنی آن‌ها یک کاری کردند، ما یک کاری کردیم، ما همین‌طور لعنت نمی‌کنیم، مورد غضب قرار نمی‌دهیم، از رحمت خود دور قرار نمی‌دهیم؛ چون «لَعْنَهُمُ اللَّهُ» یعنی از رحمت خود دور؛ لعن می‌کنند یعنی دور باد از رحمت خدا. این‌ها «فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعْنَاهُمْ»^۳ یعنی این‌که میثاق که نقض کردند، ما لعنت کردیم «وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً» قلب آن‌ها را قسی قرار دادیم تا به عنوان کیفر و مجازات آن‌ها باشد. تعبیری بود آن‌جا عرض شد که «وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً» این بحث قساوت قلب را ما نوعاً در فضای عاطفی مطرح می‌کنیم یعنی الآن ما وقتی قسی القلب می‌گوییم یعنی فرد قسی القلب است یعنی آدم‌های غیر عاطفی را قسی القلب می‌گوییم. گاهی اوقات اشکالی ندارد ولی یک جاهایی تعارض پیدا می‌کند، یک چیزهایی است که به تعبیر دین قساوت قلب نیست. فردی که این لحظه عاطفی بودن را رافت می‌گذارد، در مقابل آن ممکن است در یک جمعی تیر خلاص به مغز یک نفر بزند می‌گویند چه آدم قسی القلبی است. در صورتی که فضای بحث قساوت القلب، قلب سخت، قلبی که در آن انفجار وجود ندارد و در درون آن چشمه‌ای برون نمی‌آید این‌ها فضای خود را در دین دارد اصلاً در فضای عاطفی طرح نشده است.

خیلی جالب است که بحث قساوت قلب شما در قرآن در فضای عاطفی نمی‌بینید، به لحاظ واژه‌های الآن در خود آیه مشخص است «وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً» چه کار می‌کنند؟ «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» کلام را از موضع خارج می‌کنند، کلام را در موضع تحریف می‌کنند این قساوت قلب

۱- همان، آیه ۱۳.

۲- سوره‌ی بقره، آیه ۸۴.

۳- سوره‌ی مائده، آیه ۱۳.

می‌شود. کلامی که برای جای دیگر است بیاید یک جای دیگر آن را خرج کنند این قساوت قلب می‌شود که آدم یک روایتی را در یک جای دیگر باید بخواند، خرج یک جای دیگر می‌کند. می‌داند جای آن کجا است، می‌داند جای این حرف این جا نیست، می‌آید یک دفعه این بحث دین سهله و سمحه است خرج جای دیگر می‌کند، در یک موضع دیگر استفاده می‌کند. شما الآن با همین آیات قرآن، با همین روایات دقیقاً می‌شود یک دین دیگر ترسیم کرد؛ نه دین دیگر، ۶۰۰ دین دیگر می‌شود ترسیم کرد. بعد می‌بینید الآن چرا این قدر سلیقه‌های مختلف دینی وجود دارد، بسیاری به خاطر همین است که آیات و روایات خرج جای دیگری شدند. آیات از فضای خود خارج شده است، از موضع خود جدا شده است، خرج جای دیگر شده است و شما می‌بینید این دین شده است. حالا برای آن چیز دیگری شده است، این آیه خرج جای دیگری شده است، روایت خرج جای دیگر شده است. برای همین این قدر دین متعدّد شده است فقط به اذواق مرتبط نیست، حتی از موضع خارج شده است یعنی کلام «وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ» یک بخش‌هایی را کنار می‌گذارد و یک بخش‌هایی را می‌گیرد این قساوت قلب است. هم «يُخَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» که این هم یک قساوت قلب است، این ثمرات قساوت قلب است.

چه قلبی بالاتر از این که بتواند پذیرای کل دین باشد، پذیرش آن بالا باشد، چه قلبی از این سالم‌تر که بتواند دین را به همگی خود بپذیرد. برای همین شما وقتی در مقابل قرآن قرار می‌گیرید و این که ما اصرار داریم خود متن قرآن را ببینید در سوره‌ی مبارکه‌ی زمر بحث قساوت قلب را در چه فضایی طرح می‌کند. شما صفحه ۴۶۱ را ملاحظه کنید «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ»^۱ آیا کسی که خدا دل او را برای اسلام باز کرده است «فَهُوَ عَلِيٌّ نُورٌ مِنْ رَبِّهِ» او سوار بر نور الهی، نوری از جانب پروردگار حرکت می‌کند آیا اصلاً این تست قابل مقایسه است؟ این شبیه کسی است که غیر این است؟ که غیر این «فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ» کسی که در مقابل

۱- سوره‌ی زمر، آیه ۲۲.

آدم قسى القلب شرح صدر للاسلام دارد «أولئك في ضلالٍ مُبينٍ» حالا این قسى القلب، آن شقى قابل شقى «اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَاباً مُتَشَابِهاً مَثَانِي»^۱ این کتاب متشابه... متشابه به معنی آیات شبیه به همدیگر است البته این که آیات متشابه در مقابل محکم داریم، آن آیات متشابه در مقابل آیات محکم است، این کتاب متشابه به معنی محکم نیست، این کتاب محکم است، آیات آن آیات متشابه دارد، به این معنا که خاصیت نزولی این است که متشابه درست می‌شود، این نیست که خدا متشابه نازل کرده است، خدا هیچ موقع متشابه نازل نمی‌کند، خدا محکم نازل می‌کند منتهای مراتب وقتی از آن مرتبه‌ی بالا به این مرتبه‌ی پایین می‌آید، چون که می‌خواهد تمام آنچه که لفظ نیست، تمام عوالم بالا می‌خواهد به الفاظ بیاید، پایین می‌آید متشابه می‌شود. خاصیت تنزل است که یک سری آیات متشابه پیدا می‌شود. این یکی از بیانات نورانی علامه‌ی طباطبایی است. این جا فرق امثال علامه و غیر علامه معلوم می‌شود نه آیات اجتماعی، در این آیات معلوم می‌شود.

ایشان یک تحلیلی ارائه می‌کند که خدا متشابه نازل نمی‌کند، خدا محکم نازل می‌کند منتهای مراتب وقتی پایین می‌آید خاصیت این مراتب تنزل نقص است بعد یک سری آیات متشابه درست می‌شود که باید رد محکمت شود تا معنای آن کاملاً به دست بیاید. آن برای آیات متشابه است، ولی این کتاب متشابه است. کتاب متشابه یعنی کتاب بسیار شبیه به همدیگر.

- (۲۹:۵۲؟؟ نامفهوم)

- یعنی تمام آیات در حقیقت شبیه به هم است.

- (؟؟ نامفهوم)

- نه آیات متشابه.

- (؟؟ نامفهوم)

۱- همان، آیه ۲۳.

- این متشابه در مقابل محکم نیست خود آن چیزی است. حالا اگر بخواهیم یک تعبیر دیگری بکنیم که این متشابه آن نسخه‌ی بالایی است، این هم ممکن است یعنی مشابه آن نسخه‌ی اصلی بالایی خودش است که همه چیز این‌طور است کتاب هم همین‌طور است.

- ۴۱:۳۰؟؟؟ با یک جای دیگر که دقیقاً همین است اصل آن با هم فرق داشته، یک چیز دیگری

بود ولی؟؟

- نه ببینید آن آیاتی که می‌تواند آیات متشابه محسوب شود مثلاً فرض کنید دست خدا، ید الله این‌ها نسبی است برخی آیات برای یک عده متشابه است، برای یک عده متشابه نیست. منتها مثلاً آیاتی که خدا دست دارد، خدا قرض می‌گیرد همه‌ی این آیات متشابهی که در مقابل محکم است یعنی به عبارتی غیر محکم است. آیاتی که یک مقداری برای انسان تزلزل ایجاد می‌کند، خدایی که دست دارد، چشم دارد در حقیقت یک سری آیات این‌طور هستند نه این که این «عَفُورٌ رَحِيمٌ» با آن «عَفُورٌ رَحِيمٌ» ممکن است فرق داشته باشد؛ فرق داشته باشد نه این که معنی آن فرق داشته باشد بلکه در موضع اراده‌ی جدی فرق داشته باشد نه استعمال کلمه. غفور یعنی بخشنده، ولی این جا یک اراده‌ی جدی می‌شود، در آن جا ممکن است این غفور یک چیزی در مسئله‌ی فردی باشد، یک جا در مسئله‌ی اجتماعی باشد. کاری با این نداریم، آیاتی که آیات متشابه هستند و در مقابل محکم هستند این‌ها برای خصوصیات پایین آمدن قرآن است، آیاتی که نازل می‌شوند این‌گونه هستند. این متشابه را می‌شود نسبت به خود آیات گرفت، یعنی آیات نسبت به هم مشابه هستند؛ چون که مثنایی بودن همین است. یعنی کتاب مثنایی است، کتابی که منعطف به هم است، یعنی آیات آن منعطف به هم هستند کما این که آیات مشابه همدیگر هستند، از این منعطف بودن و مشابه بودن می‌شود نتیجه‌ی فراوانی گرفت. آیات شبیه به هم را کنار یکدیگر بگذارید از آن یک سری معارف استخراج می‌شود. «تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ» این آدمی است که قساوت قلب ندارد، پوست بدن آن‌ها از خشیت خدا به لرزه

می‌افتد بعد «ثُمَّ تَلِينَ» یعنی آیات از پوست آن‌ها هم عبور می‌کند بعد در پوست خود یک احساس آرامشی ایجاد می‌کنند «وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ» قلب و پوست او به یاد خدا آرام می‌گیرد «ذَلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ» لذا به همین دلیل یک سلامت بدنی می‌دهد یعنی ارتباط با خدا فقط از قلب نمی‌گذرد، یک زینتی در خود جلد و بدن ایجاد می‌کنند. «إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» بحث این است که شما قساوت قلب را پیگیری می‌کنید، می‌بینید در مقابل شرح صدر است، آن موقع سوره‌ی مبارکه نحل را بیاورید، می‌بینید آن قساوتی که برای شرح صدر کفر است برای این خاصیت است یعنی این است که در انسان قساوت ایجاد می‌کند.

سوره‌ی مبارکه‌ی نحل، صفحه ۲۷۹ را بیاورید این‌ها از علامت مثانی بودن و متشابه بودن همین چیزها است یعنی شما می‌توانید آیه به آیه همین‌طور پیگیری کنید و جلو بروید و نتیجه بگیرید. «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ»^۱ کسی که بعد از ایمان خود به خدا کفر بورزد مگر کسی که اکراه داشته باشد، قلب او مطمئن به ایمان باشد منتها اکراه شود که الآن به خدا فحش دهد، این چیزهایی که آدم تقیه‌ای دارد، قلب او مطمئن به ایمان است منتهای مراتب اکراه می‌شود، مجبور شده است که یک چیزهایی را بگوید. این‌ها را خارج می‌کند «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ» این‌ها عذاب خیلی سختی دارند که در آیات بالایی آمده است «وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا» کسی که شرح صدر در کفر دارد یعنی می‌بینید دنبال یک حرفی است یعنی هر حرف غیر قانونی را او با شرح صدر قبول می‌کند. او در مقابل شرح صدر اسلام است، شما در شرح صدر لاسلام می‌بینید هر داستانی از ائمه بشنود، می‌گوید این داستان ائمه است، این حکم خدا است، می‌گوید درست است، خیلی راحت و هیچ مقاومتی نشان نمی‌دهد.

بعضی در مقابل این هستند یعنی هر چیزی که یک جای دیگر باشد، کاری به درست و غلطی آن ندارند. مثلاً فرض کنید بگویند ما داریم که مراجع می‌گویند حجاب این‌طور است، می‌گوید

۱- سوره‌ی نحل، آیه ۱۰۶.

درست است ببینید مراجع هم می‌گویند، اصلاً معطل نمی‌کند برای این که اوّل کمی فکر کند، کمی «إن قلت» کند، دنبال آدرسی که مراجع می‌گویند باشد که کجا چنین حرفی را می‌زنند، می‌بینید یک چنین وضعیتی در دل آدم به وجود می‌آید یعنی شرح صدر للكفر به وجود می‌آید. یعنی هر حرف کفرآمیزی، هر شاذی از این شیوئات به این شکل. این طور هم که می‌گویند نیست، تا بشنود یک فتوایی به این شکل در قصور متقدم بوده است، سریع آن را دست‌آویز می‌کند برای این که این حرف‌ها را اخیراً هم زده شده است، بالاخره در عالم فقه یک سری فروضاتی از اوّل بود، گفتند بعداً نفی شده است، تأخر باز هم گفتند؛ می‌بینید با یک ویژگی خاصی دنبال آن‌ها می‌رود. هر چه از این مقوله باشد قبول می‌کند، یک نفر به راحتی می‌گوید دست دادن در هیئت‌های نمایندگی ایران ایرادی ندارد، اصلاً نه دنبال دلیل می‌رود، نه مطالعه می‌کند، ولی در آن سو هم کسانی که شرح صدر للاسلام دارند، می‌بینید همین طور آیات را می‌خوانند قبول دارد. می‌دانید ریشه در این حرف‌هایی است که برداشته است. می‌گوید «فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ» می‌دانید این شرح صدر کفر در چه چیزی به وجود می‌آورد؟ برای این است یک نفر زندگی حیات دنیا را نسبت به زندگی حیات آخرت برتر کرده است. اگر کسی یک چنین کاری کند، چون که دین می‌خواهد همه‌ی حواس شما را به حیات آخرت جمع کند، حیات دنیای شما را به تلاش می‌آورد، آن هم برای حیات آخرت، نه برای حیات دنیای شما. یعنی شما را من باب حیات دنیا به تلاش نمی‌آورد. آن جایی که دنیا را می‌خواهید که برای دنیا به تلاش بیاورد، کثیری از روایات بر سر شما سرازیر می‌شود که دنیا ۴۵:۳۹؟؟، برای چه می‌خواهید برای ورثه مالی باقی بگذارید، ورثه رزق خود را دارند، شما هم رزق خود را دارید، خود را برای آن‌ها قسی نکن، می‌بینید همه در این وادی می‌رود. آن جایی که شما می‌خواهید برای دنیا تلاش دنیوی کنید یعنی می‌بینید تلاش دنیوی او برای آخرت است. دینی که تمام حرف او این

است که شما آخرت‌گرا شوید معلوم است کسی که این دنیا برای او برتر است، با تمام آموزه‌های دین مشکل پیدا می‌کند و با همدیگر روبه‌رو می‌شوند و حتی دستورات دین را...

بارها عرض شد تمام دستورات دین و مواهب برای دستورات دین جاهایی فهمیده می‌شود که عقاید دین فهمیده شود. یعنی عقایدی فهمیده نشود باید قبول شود، کسی ایمان به عقاید دین داشته باشد وگرنه اگر کسی ایمان به عقاید دین نداشته باشد، این پشتوانه را نداشته باشد می‌بینید نماز او آن‌طور که می‌خواست نشد، روزه‌ی او آن‌طور که می‌خواست نشد، آن قدر که می‌گوییم نماز این کار را می‌کند یعنی ما نماز می‌خوانیم چرا این‌طور نمی‌کند، روزه چنین کارهایی می‌کند چرا ما روزه می‌گیریم و این کارها را نمی‌کند. این برای آن پشتوانه‌ی اعتقادی است. لذا کسی «يَسْتَجِيبُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ»^۱ او دچار قساوت قلب می‌شود. ولو این که خیلی آدم عاطفی باشد، او قسی القلب است. کسی که همین‌طور در حقیقت حرف‌هایی که رنگ و بوی غیر دینی و آزاد شدن و این چیزها را داشته باشد او دچار قساوت قلب شده است؛ این ادبیات قرآنی می‌شود.

لذا شما در همان آیه‌ی معروف بحث قساوت قلب که خیلی آیه‌ی معروفی در سوره‌ی مبارکه‌ی حدید است، موقعی که می‌خواندیم به آن اشاره کردیم سوره‌ی مبارکه‌ی حدید، صفحه ۵۳۹. شما تمام آیات بالا را ببینید که چرا انفاق نمی‌کنید. انفاق با معیار فتح، این چه انفاقی است، یعنی شما نمی‌توانید این را با هیچ سریشی به انفاق دیگری بچسبانید. انفاق با خط مرز فتح کردن. این رسماً انفاق به نظام اسلامی است، هزینه‌ی به نظام اسلامی است. شما آیه ۱۰ را ببینید «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» شما چرا انفاق نمی‌کنید؟ «وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا» کسانی از شما که قبل از فتح انفاق کردند و بعد از فتح انفاق کردند این‌ها با هم یکی نیستند. انفاق با معیار فتح یعنی چه؟ یعنی انفاق با نظام، انفاق با حاکمیت اسلام که اگر این حاکمیت اسلام را کنار بگذارید

۱- سوره‌ی ابراهیم، آیه ۳.

همه‌ی آیات قرآن نابود می‌شود. قرآن می‌تواند خود را در حاکمیت اسلام نشان دهد، در حقیقت این که در سیاست ایتم کشیدن و این‌ها می‌شود. اصلاً قبل و بعد فتح یعنی چه؟ آن جایی که آدم باید به میدان بیاید و هزینه کند، این‌جا است که شما در آیه ۱۱ می‌بینید «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» مسئله‌ی قرض الحسنه را در این سوره طرح می‌کند. بعد به دو گروه مؤمنین و منافقین تبدیل می‌کند، این‌ها را جلسه‌ی قبل اشاره کردیم. آدم‌ها را به دو گروه مؤمن و نه مشرک، خود نظام را تبدیل می‌کند یعنی داخله را به دو قشر مؤمن و منافق تبدیل می‌کند.

مؤمن همان است که انفاق می‌کند، منافق همان است که می‌گوید انفاق نکنید و اطراف پیغمبر را خالی کنید، همان که در سوره‌ی منافقون است. «فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ»^۱ می‌گوید روز قیامت بر شما عذاب سختی است حالا «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَ لَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ»^۲ آیا وقت آن نرسیده است که قلب مؤمنین به ذکر الله خاشع شود؟ «وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ» آن چیزی که از جانب خدا نازل شده است «وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ» نباشند مثل آن کسانی که «أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ» آیات صنف همدیگر هستند، در همین آیات مائده همین‌طور بعد از این آیات را مرور کنید، یک دفعه چطور این‌جا بحث کمک به موسی در جنگ را طرح می‌کند، در همین آیات مائده را نگاه کنید، شما آن‌جا می‌بینید که چه اتفاقی پیش می‌آید که درست بحث جنگی که موسی می‌کند، این میثاقی که ما گرفتیم چه میثاقی بود، از زمره‌ی همین میثاق‌ها است که وقتی شما در مایه‌ی همین جنگ حرکت کردید، شما به کمک موسی بیایید نه این که بنشیند بگوید تو برو بجنگ ما این‌جا نشستیم، آیات بعدی را ببینید که مربوط به چه فضایی است، می‌گوید «وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» شبیه «أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ» نشوید که آن موقع «فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ»

۱- سوره‌ی حدید، آیه ۱۵.

۲- همان، آیه ۱۶.

این آمد در حقیقت بر آن‌ها گذشت تا قلب آن‌ها قسی شد. یک چشمه‌ی رسوب‌دار، یک چشمه‌هایی است که چشمه زلال است، همان‌طور که می‌آید است، بعضی از چشمه‌های رسوبی را دیدید معلوم نیست دهانه‌ی آن چقدر است که الآن این قدر می‌آید، آن همین‌طور می‌آید و کنار خود رسوب می‌گذارد هر چقدر آب می‌آید دهانه را تنگ‌تر می‌کند «فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمْدُ فَفَسَتْ قُلُوبُهُمْ» یعنی این مهلت قلب را قسی می‌کند. اگر چشمه‌ی وجود آدم زلال شد، شد نشد مهلت‌ها آن را خراب می‌کنند. اگر چشمه‌های رسوبی شد که آب‌ها آمد و از خود رسوب به جا گذاشت، مدام دهانه را تنگ‌تر می‌کند. «فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمْدُ فَفَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» آن موقع است که اصلاً بحث خشوع قلب «لِذِكْرِ اللَّهِ» می‌بینید این خشوع قلب «لِذِكْرِ اللَّهِ» که قرآن دارد در صحنه‌ی مجاهد، صحنه‌ی جهاد، صحنه‌ی انفاق برای نظام... یعنی شما مطمئن باشید اگر حضرت ظهور کند و عده‌ای نه بجنگند و نه کمک کنند، آدم‌هایی هستند که قلب آن‌ها قسی است و قسی‌القلب هستند. حالا نمی‌توانند یک مرغ جلوی شخص بکشند ممکن است خیلی آدم عاطفی باشد، این نیست. شما بحث قساوت قلب را در آیات قرآن با این ادبیات می‌بینید، شما ادبیات آیات را پیگیری کنید ببینید غیر از این است.

شما از آیات ۲۰ به بعد سوره‌ی مائده را نگاه کنید که چگونه این اخذ میثاقی که شده است «وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَ لَكُم مَّلُوكًا وَ آتَاكُمْ مَا شِئْتُمْ» شما را به این جا رساندیم بعد گفتیم بروید بجنگید، گفتید ما نمی‌جنگیم این شکستن همان میثاق می‌شود. «يُخَرِّقُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ»^۱ و فراموش کردند بهره‌ای از آنچه که «ذُكِّرُوا بِهِ» ... در حقیقت در این آیات شکستن میثاق هم یهود را تذکر می‌دهد، هم شکستن میثاق نصارا را تذکر می‌دهد، هم عاقبت آن‌ها را تذکر می‌دهد که یهودی‌ها چگونه میثاق را شکستند که می‌بینید، نصارا چگونه میثاق خود را شکستند، بعد هم که شکستند تحریف کلام از

۱- سوره‌ی مائده، آیه ۱۳.

موضع کردند «وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ» یک بهره‌ای از آنچه که متذکر شده بود یعنی کلّ دین را کنار نگذاشتند، کلّ دین را اصلاً چه کسی می‌تواند کنار بگذارد. همین بخشی از دین را کسی کنار بگذارد، بخشی از آنچه که مورد تذکر واقع شده است را کنار بگذارد، او دین را کنار گذاشته است و از مواهب دین بهره‌مند نمی‌شود. یک موقع آدم اشتباه می‌کند، خطا می‌کند «خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا»^۱ این نه؛ یک موقع است که شخص بخشی از دین را کنار می‌گذارد «نَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ»^۲ یعنی شما مسئله‌ی اقتصاد اسلام را کنار می‌گذارید «نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ»^۳ در حقیقت یک قسمت را می‌گیرد و یک قسمت را نمی‌گیرد، نتیجه‌ی آن می‌شود که چیزی عائد شخص نمی‌شود، این طور نیست که بگوییم حالا که یک بخش را گرفتیم. یک موقع است آدم دارد خطا می‌کند، یک موقع اصلاً خودش «نَسُوا»^۴ فراموش کرده است، کنار گذاشته است «حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ»، این «حَظًّا» به معنای بهره است، بهره هم بهره‌ی مادی داریم، هم بهره‌ی معنوی داریم، حالا آن بهره‌های مادی مثل «فَلِلذِّكْرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ»^۵ بهره‌های معنوی هم دارد که نظر دین آن بهره‌های معنوی است. البته گاهی اوقات در روایات است که وقتی بهره‌های معنوی با بهره‌های مادی مقایسه شده است حضرت خیلی ناراحت شدند.

یونس بن ظبیان به امام صادق می‌گوید «لَوْلَائِي لَكُمْ وَ مَا عَرَفَنِيَ اللَّهُ مِنْ حَقِّكُمْ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ الدُّنْيَا بِحَذَائِفِيرِهَا»^۶ می‌خواهد به امام حرف جالبی بزند. می‌گوید این دوستی ما و شما و آنچه که خدا از حق شما به ما داد، از تمام دنیا و این طرف و آن طرف برای من بهتر است، از همه چیز بهتر است. «قَالَ يُونُسُ فَتَبَيَّنْتُ الْغَضَبَ فِيهِ» حضرت ناراحت شد «قَالَ (عليه السلام) يَا يُونُسُ

۱- سوره‌ی توبه، آیه ۱۰۲.

۲- سوره‌ی مائده، آیه ۱۳.

۳- سوره‌ی نساء، آیه ۱۵۰.

۴- سوره‌ی مائده، آیه ۱۳.

۵- سوره‌ی نساء، آیه ۱۷۶.

۶- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۶۵.

قِسْتَنَا بِغَيْرِ قِيَاسٍ» پس چرا قیاس کردی، ما را با کلّ دنیا مقایسه کردی. «مَا الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا» مگر دنیا و ما فیها چه دارد؟ «هَلْ هِيَ إِلَّا سَدٌّ فَوْرَةٌ أَوْ سِتْرٌ عَوْرَةٌ» آیا در دنیا یک سدّ گرسنگی است یا ستر عورتی است و یک پوششی است، خوراکی است، پوشاکی است که دنیا و ما فیها همین‌ها است. «وَأَنْتَ لَكَ بِمَحَبَّتِنَا الْحَيَاةَ الدَّائِمَةَ» تو با محبت ما به حیات دائمی رسیدی، داری چه چیزی را مقایسه می‌کنی. یعنی مودّب بودن فقط این نیست که قاشق و چنگالی حرف بزند، بعضی فکر می‌کنند مودّب حرف زدن یعنی این‌گونه حرف زدن.

بحث این است که مثلاً به زیارت امام رضا در مشهد برود و به امام رضا بگوید شما از دنیا برای ما بیشتر هستید، از دنیا بالاتر هستید. مثل این می‌ماند که در خزانه‌ی بانک مرکزی پنج هزاری بگذارید بگویید شما بیشتر از این هستید، اصلاً توهین به آن خزانه‌ی بانک مرکزی است. این حظ و بهره و خدمت به دین، خدمت به اهل بیت، خدمت به...

روایتی را برای یک عده‌ای خواندیم این روایت زیبایی بود. روایتی بود امام صادق کسی را داشتند که او خرک‌دار امام بود، وقتی امام به مسجد می‌رفت خر امام را نگه می‌داشت، بعد پول داری از ۴۴:۵۶؟؟ خراسان ولی با معرفت آمد به آن خرک‌دار گفت: بیا من تمام اموال خود را در خراسان به تو می‌دهم، تمام جایگاه خود را می‌دهم بیا جای خود را عوض کنیم. گفت فقط بروم این جریان را به امام بگویم. به امام می‌گوید می‌دانید مدت زیادی من با شما بودم و خر شما را نگه می‌دارم اگر خدا یک خیری را برای من مقدّر کرده باشد شما مانع می‌شوید؟ امام فرمود: این چه حرفی است که می‌زنی، ما همین‌طور به تو خیر می‌رسانیم، خدا به تو خیر برساند و ما مانع شویم «فَإِنْ سَأَقَ اللَّهُ إِلَيَّ خَيْرًا تَمْنَعْنِيهِ»^۱ شما چیزی را مانع می‌شوید؟ جریان را به امام می‌گوید «إِنْ زَهَدْتَ فِي خِدْمَتِنَا وَ رَغِبَ الرَّجُلُ فِينَا قَبْلَنَا» اگر نسبت به خدمت ما بی‌رغبت شدی و یک مرد دیگری رغبت پیدا کرده است من قبول می‌کنم «وَأَرْسَلْنَاكَ» تو را به سمت او ارسال می‌کنم اگر

۱- همان، ج ۵۰، ص ۸۸.

فکر می کنی آن جا بهتر است برو؛ تا این که خواست بروی حضرت گفت: بایست «فَقَالَ لَهُ أَنْصَحُكَ لِطُولِ الصُّحْبَةِ وَ لَكَ الْخِيَارُ» به دلیل این حُسن صحبتی که با هم داشتیم، مصابحتی که با هم داشتیم یک نصیحتی به تو می کنم و دیگر اختیار با خود تو است. «فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامِ» او را نصیحت می کند، می گوید وقتی یوم القیامه شد، رسول خدا متعلق به نور الله است، امیر المؤمنین متعلق به رسول الله است، ائمه همه متعلق به نور امیر المؤمنین هستند و شیعیان ما که خدمت می کنند آن ها متعلق از نور ما هستند، جایی که ما وارد شویم آن ها هم وارد می شوند، حالا هر کاری می خواهی بکن. او می گوید پس من می مانم تا به شما خدمت کنم، نمی خواهم این مقدار پول در خراسان داشته باشم، «فَقَالَ الْغُلَامُ بَلْ أَقِيمُ فِي خِدْمَتِكَ وَ أَوْثِرُ الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا» پس من می مانم به شما خدمت می کنم و آخرت را بر دنیا ترجیح می دهم که او می رود و حضرت هم به او هزار دینار پول می دهند و می ماند. بعد می آید به آن مرد می گوید تو برو من سر جای خود می مانم.

خدمت به دین، خدمت به اهل بیت، خدمت به نظام اسلامی، خدمت به این دستگاه چه مقایسه ای است که این ها کجا، این که کسی دو هزار دنیا را به دست بیاورد این کجا؟! لذا هر کس هر جا است اگر بخواهد غیر به این چیزها خدمت کند خاسر است، سرمایه از دست داده است، اگر خرک داری امام این گونه است که قابل معاوضه با آن همه ثروت در خراسان نیست، خدمت به خر امام این گونه است، آن کسی که عمر و زندگی خود را برای خدمت به معارف امام، برای پیشبرد اهداف امام، اهداف دین بگذارد این چیزها قابل به دست آوردن نیست.

برای همین است که می گفتیم «نَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ»^۱ این حظ و بهره ای که بهره های معنوی مد نظر دین است، این است که «حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ» این ها «وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ» شما همواره... خود پیغمبر می بینید «عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ»، احتمالاً «خَائِنَةٍ» می تواند آن ه مبالغه باشد، مثل ه علامه. «خَائِنَةٍ» یعنی خیلی خائن؛ ه تأنیث است. «عَلَى خَائِنَةٍ»

۱- سوره ی مائده، آیه ۱۳.

مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ» مگر کمی. قرآن انفاق را همه جا رعایت می‌کند مثلاً وقتی از اهل کتاب بد می‌گوید، می‌گوید «أَهْلَ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ»^۱ به هر جهت از یک عده‌ای از اهل کتاب تعریف می‌کند، این نیست که بگوید همه‌ی آن‌ها خیانت می‌کنند. می‌گوید «وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۲ این عفو و صفح غیر از آن عفو و صفحی است که شما... یک بار دیگر در سوره‌ی توبه بحث کردیم که شما ببینید عفو و صفحی که اولاً صفح بالاتر از عفو است، عفو آن جایی است که شما کسی را بخشیدید، صفح این‌گونه است که اصلاً به روی فرد نمی‌آورید یعنی مثل این که یک صفحه می‌زنید، قضیه را ورق می‌زنید، ورق می‌زنید معادل با صفحه‌ی سفید دیگری است.

یک عفو و صفحی داریم که در آن جایی که بحث می‌کردیم این‌ها را گفتیم، ولی باز اشاره می‌کنیم سوره‌ی مبارکه‌ی نور، آیه ۲۲، صفحه ۳۵۲ که این عفو و صفح این است که شما مؤمنینی که خطاکار هستند و برگشتند شما ببخشید «وَلَا يَأْتَلِ أُولَئِ الْفُضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَى وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» آن‌ها کناره‌گیری نکنند از این که «أُولَئِ الْفُضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ» آن را به اولوا القربی بدهند به دلیل خطاهایی که آن‌ها در آن داستان قبلی می‌کنند که بحث آن مفصل است «وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» چون اولوا الفضل می‌خواستند آن‌ها را بای‌کد کنند گفتند هیچ کاری نکنید «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا» باید عفو و صفح بکنند یعنی هم ببخشند و هم به رو نیاورند و قضیه را تمام کنند.

در جامعه‌ی ایمانی به این شکل بحث این است «أَلَا تَحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ» خود دوست ندارید که خدا شما را ببخشد، شما هم ببخشید. ولی این‌جا به چه معنا است؟ این حرف معلوم

۱- سوره‌ی آل عمران، آیه ۱۱۳.

۲- سوره‌ی مائده، آیه ۱۳.

است، ولی این که «و لا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ»^۱ بعد دارد «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ» یعنی عفو متکی بر اطلاع پیغمبر از خیانت. این همان عفوهای است که آن جا می گفتیم عفوهای تاکتیکی است. این ها عفوهای تاکتیکی است، این ها زیر پر نظام اسلامی قرار گرفتند، همواره اطلاع پیغمبر بر آن ها است که مشغول توطئه هستند، ولی جامعه را چگونه باید اداره کرد؟ آیا این گونه است که مدام جامعه را به جوش های زیر پوستی تغییر دهیم و خارج کنیم؟ آیا این طور است یا یک سری جوش هایی است که می گویند به این دست نزن، اصلاً آن را فراموش کن. این که گفتیم آن آیه در نظام خانوادگی کارایی دارد برای همین است که «إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عِدْوًا لَكُمْ فَأَخَذُوا رُؤُوسَهُمْ وَإِنْ تُعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۲ یعنی شما با دشمن، با عفو و صفا و مغفرت... چون که می خواهیم نظام زندگی خانواده را بپاشیم یا می خواهیم این بماند؟ این آیه ی عجیبی است یعنی عفو و صفا که متکی از اطلاع پیغمبر. اطلاع پیغمبر از خیانت های گروه ها. یعنی حاشیه ای رد شدن از قضیه، تغییر ندادن. چقدر این ها مهم است که آدم مسائل و جوش های زیر پوستی را تغییر ندهد. دست کاری کردن آن جز قرمز کردن آن هیچ فایده ای بر آن مترتب نیست، خارج هم نمی شود. این عفو و صفا حتی باعث می شود اگر قرار است چیزی بیرون بیاید، خارج شود. یک دفعه یک تغییراتی ایجاد می شود، یک دفعه همه ی اظهار ولایت می کنند، همه اظهار اخلاص در برابر ولایت می کنند. این که می گوید تغییر ندهید برای این جا است. تغییر ندهید بگذارید جامعه هم در وضعی آرام حرکت کند، هم اگر می خواهد جوشی بزند، بیرون بزند. الان به اعتقاد من ما در این برهه ی سیاسی بسیار کار خود را پیچیده کردیم به دلیل تغییرات. اگر همان کاری که آقا می گفتند اصلی و فرعی را با هم اشتباه نکنید، بگذارید مسائل فردی، فردی باقی بماند و باز مسائلی که مجدداً طرح شد، اگر باز هم همین است، وقتی زمینه

۱- سوره ی مائده، آیه ۱۳.

۲- سوره ی تغابن، آیه ۱۴.

زمینه‌ی اطلاع است، اگر زمینه زمینه‌ی اطلاع بود آن جا جای عفو و صفح است، برای همین بود که آقا می‌گفتند بگویند که از کنار این مسئله‌ی حاشیه‌ای عبور کنیم که یک کاری را که همه متفقاً می‌گویند فلانی اشتباه کرد، همه روی آن متفق هستند. نتیجه‌ی خط و نشان کشیدن آن چه می‌شود؟ نتیجه این می‌شود دیگر همه دارند... چون همه فهمیدند که این طور است فعلاً باید همه چیز دوباره... به زمین رفت، با یک اظهار ارادت به عدالت از طرف همه، از طرف همه این اظهار انجام شد یعنی چه کسانی که باور می‌کردند و چه کسانی که باور نمی‌کردند. می‌بینید اگر عفو و صفحی متکی بر اطلاع باشد و تغییر ندادن باشد این جزء عفو و صفح‌های تاکتیکی نظام است. بر فرض اطلاع از خیانت است، می‌دانید در این‌ها یک خیانت‌هایی شکل می‌گیرد، این‌جا حوزه‌ی عفو و صفح است.

آن‌جا در سوره‌ی توبه گفتیم که بصیرت است. بصیرت یعنی فقط شاخص ببینید. شما ببینید «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ»^۱ خیلی وقت‌ها بحث جهاد با کفار و مؤمنین است، کفار و منافقین وقتی که اجتماع می‌کنند، در دو آیه‌ای که این‌گونه هستند به پیغمبر می‌گویند این‌جا باید محوریت پیغمبر محفوظ بماند یعنی کسی از خط بیرون نرود؛ اگر پیغمبر به وظیفه‌ی خود عمل کرده باشد که کرده است باید در مقابل منافقین غلظت به خرج داده باشد که به ظاهر نکرده است. یعنی شما غلظت پیغمبر را در مقابل منافقین کجا می‌بینید، اصلاً شمشیری کشیده شده است؟ پیغمبر غلظتی که به خرج داده است یک ضرب شروع به شاخص کرده است، در همان سوره‌ی توبه که می‌خواندیم که مدام پیغمبر شاخص را نشان می‌دهد که اگر آن‌ها می‌خواستند جنگ کنند که این کار را می‌کردند، بعد بر پایه‌ی اطلاعات نه محرمانه، بر پایه‌ی اطلاعات کاملاً در دسترس که بحث اخبار را به یاد دارید مطرح کردیم، اخبار اطلاعات محرمانه نیست، اخبار به معنی خبرهایی است که ۲۵:۱۳:۱۰؟؟ می‌آورد. پیغمبر در کل قرآن بر اساس تمام

۱- سوره‌ی توبه، آیه ۷۳.

اخباری که همه داشتند تحلیل می‌زد یعنی می‌گفت ببینید این‌طور می‌گویند، آن‌طور نمی‌کنند. «لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً»^۱ اگر آن‌ها راست می‌گویند ما می‌خواهیم به جنگ تبوک برویم، نمی‌خواهیم خانه‌ی خاله برویم، آن‌ها باید سازگاری می‌کردند ببینید سازگاری نمی‌کنند. این غلظت پیغمبر می‌شود. پیغمبر این‌گونه غلظت به خرج داد. محوریت حمله با پیغمبر بود یعنی پیغمبر سر ستون ایستاده بود، به اضافه‌ی این که جنگ با کفار درست است آن‌جا به امر پیغمبر است، ولی پیغمبر سر ستون دیده نمی‌شد بالاخره بروید با مشرکین و کفار بجنگید، ولی این‌جا دستور به خود پیغمبر است در جایی که سرنوشت کفار و مسلمین به هم گره خورده است. در انتهای مدینه هم در سوره‌ی مبارکه‌ی توبه است و هم در سوره‌ی مبارکه‌ی تحریم است، این دو سوره که «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ»^۲ به این‌ها سخت بگیر. اگر کسی بخواهد کاری کند باید زمینه را زمینه‌ی اطلاع کند «وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ»^۳ یعنی مطلع می‌شوید. زمینه را زمینه‌ی اطلاع کند، شاخص‌ها باشد در این زمینه خیانت‌هایی که از داخل شروع می‌شود، نه خیانتی که فرد از بیرون می‌کند، خیانت کسی که در حکومت است می‌خواهد این خیانت را بکند می‌بینید او در موضع قدرت است «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ» پیغمبر عفو کن، صفا کن و به روی خود نیاور، مدام در تریبون این چیزها را نگو. قضیه را رسانه‌ای نکن.

- (۳۷:۱۵:۱۰؟؟ نامفهوم)

- بله یعنی در پایان برای مردم معلوم می‌شود. قرآن ۵۳:۱۵:۱۰؟؟ نمی‌گویند، اصلاً چرا قرآن آدم‌ها را مشخص نمی‌کند؟ چرا اسم آدم را نمی‌آورد؟ به خاطر این که اگر اسم آدم را بگوید یکی در

۱- سوره‌ی توبه، آیه ۴۶.

۲- سوره‌ی تحریم، آیه ۹.

۳- سوره‌ی مائده، آیه ۱۳.

دانشگاه به ما گفت چرا نام حضرت علی در قرآن نیست؟ تا حالا این سؤال برای شما پیش آمده است که چرا اسم حضرت علی در قرآن نیست. به نظر نمی‌آید خیلی خوب بود که می‌آمد؟

- (۲۶:۱۶:۱۰؟؟ نامفهوم)

- می‌دانید اگر اسم حضرت علی می‌آمد چه اتفاقی می‌افتاد؟ شما در حقیقت به حضرت علی گیر می‌کردید. یک نفر به ما می‌گفت حالا بعدی چطور؟ بعدی از این سیستم خارج است. پس باید اسم امام حسن هم می‌آمد، اسم امام حسین هم می‌آمد، اسم آقای خامنه‌ای هم باید می‌آمد. چون این سیستم همان سیستم است که جلو می‌رود. یعنی شما در همان سیستم هستید یعنی وقتی امام می‌گوید این ولایت فقیه ولایت رسول است، امام اسلام‌شناس است، بدون دلیل چیزی نمی‌گوید. ولایت فقیه می‌گوید باز هم ولایت من نمی‌گوید، ولایت فقیه همان ولایت رسول الله است، امام که می‌داند بحث ولایت کلی الهی را نمی‌گوید، جمع ولایت در شأن حکومتی همین را می‌گوید، امام هم می‌داند که این را می‌گوید، اگر قرار بود اسم حضرت علی می‌آمد باید اسم آقای خامنه‌ای هم می‌آمد. خیلی مواقع خوب است که این اسم‌ها نیاید که آدم گرفتار اسم‌ها نشود و گرنه در انتقال قدرت از امام حسین به امام سجاد همین اتفاق افتاد. شما دارید «ارْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِلَّا ثَلَاثَةً»؛ «ارْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) إِلَّا ثَلَاثَةً»^۲ می‌بینید به ظاهر یک قیام بسیار شکست خورده است و در همه‌ی ابعاد قیام حسینی یک قیامی است که اگر در متن تاریخ بودیم می‌فهمیدیم که قیامی است همه‌ی ابعاد آن شکست خوردند یعنی نه یزید ساقط شده است، یزید دو، سال بعد از حکومت می‌کند بعد به پسر خود معاویه می‌دهد، بعد به مروان می‌دهد، بعد او به عبد الملک مروان همین‌طور ادامه پیدا می‌کند و هیچ اتفاقی نمی‌افتد، قیام مختار خیلی قیام مهمی نیست، می‌دانید در تاریخ اسلام در آن نقشه‌ی بزرگ قیام مهمی

۱- منهج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)، ج ۱۲، ص ۵۶.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۴۴.

نیست، حکومت زبیر و آل زبیر بسیار مهم‌تر از قیام مختار است. یعنی این یک قیامی است که بعداً آل زبیر آن قیام را نابود می‌کنند، آن هم در یک مقطعی بود که مثلاً قیام‌های خون‌خواهانه‌ای که هم توابعین و هم آن‌ها کردند.

می‌دانید یکی از اسرار آن همین نکته بود که مردم با شاخص‌ها نیامده بودند، با اسماء جلو آمده بودند، اسم‌ها از طرف پیغمبر تا امام حسین آمده بود، دیگر بقیه را نگفته بودند. لذا می‌بینید امام حسین همان کسی است که روی دوش پیغمبر نشسته است، امام حسین یک امام کم سن و سالی است که یک دفعه به ایشان برمی‌خوریم یعنی تقریباً یک امام ۲۲ سال بدون تصریح از جانب پیغمبر. لذا کسی اطراف امام سجّاد نمی‌آید در حدّ دو، سه نفر هستند.

می‌بینید که انسان با اذن جلو می‌آید و این‌شاء‌الله سایه‌ی رهبری تا قیام حضرت مهدی بر سر ما باشد ولی ما هم که نمی‌دانیم چه خبر خواهد شد. اگر یک موقع ما بودیم و امام زمان نبودند و آقا هم نبودند، آقای خامنه‌ای تصریحاتی از امام دارد، ولی نفر بعدی ندارد. او باید به چه چیزی مراجعه کند، نفر بعدی کم خواهد آورد.

- (۵۵:۲۰:۱؟ نامفهوم)

- آن‌ها تصریحات قبلی را داشتند ولی تصریح امام خیلی مهم بود. می‌بینید اگر با شاخص و موازین جلو نیاییم یک دفعه جایی گرفتار می‌شویم لذا شاخص خیلی مهم است. شاخصی دهید که معلوم کند، بصیرت برای همین است. نه این که بعضی‌ها یک حرف‌هایی می‌زنند که اصلاً هیچ چیز معلوم نمی‌شود. خود قرآن وقتی می‌خواهد بگوید پیغمبر ما برای یهود مشخص کردیم، می‌گوید «الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا»^۱ یعنی معلوم شده است که مربوط به این است «عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ» ما در تورات و انجیل به یک نحوی پیغمبر را معرفی کردیم که به خوبی معلوم شد، به

۱- سوره‌ی اعراف، آیه ۱۵۷.

نحوی که «يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ»^۱ شد. شاخص‌ها باید به گونه‌ای باشد که به خوبی معلوم کند که چه کسی چقدر اشتباه می‌کند، نه یک چیزی که آقا انسان باید با تقوا باشد، این که آدم باید جلوی زبان خود را نگه دارد، ولی شاخص یک دفعه این طور می‌شود. نه شرقی، نه غربی جمهوری اسلامی یک عده گفتند نه شرقی، نه غربی، جمهوری ایرانی. البته چون می‌دانید رسانه‌های غربی یک سوتی نمی‌توانند بگیرند، یکی از نقاط کلافگی آن‌ها همین است و در کلمات به گونه‌ای دقت می‌کنند جمهوری اسلامی گفتند، اسلامی را انداختند جرأت نکردند شعار را تکرار کنند.

چطور می‌شود شما یک دفعه از روی اصول اصلی انقلاب آن کلمه‌ی اصلی را بردارید؟ شاخص می‌شود یعنی درست به هدف می‌زند. هر کس این طور باشد مشخص می‌کنند این است که شاخص می‌شود. برای همین است که طرف‌ها را مشخص می‌کند برای همین بود نتیجه در همان سوره‌ی توبه این شده بود وقتی آن‌ها از تبوک برمی‌گشتند، آن‌ها برگشتند گفتند ما عذر شما را قبول نمی‌کنیم «فَدَّ تَبَانَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ»^۲ خدا شما را برای ما آشکار کرد یعنی همین طور آشکار شدید. این که شما چه کسی هستید آشکار شده است، با آن چیزهایی که پیغمبر گفت آن‌ها آشکار شدند. لذا باید چیزهایی گفت، شاخص باشد و این هم سخت است. ۰۱:۲۴:۲۳ چیزهایی که از خود در می‌آورند راحت است، آدم تا می‌بیند یک نفر یک ندای مخالف می‌گوید، می‌خواهد همان جا دعوا کند. حالا آدم کجا باید تحمل کند؟ من به دوستان می‌گفتم ما فریاد زدن را یاد گرفتیم، سکوت کردن را یاد می‌گرفتیم، از امام حسین فریاد زدن کمتر از یک سال را یاد گرفتیم، سکوت ده ساله را یاد نگرفتیم. این درس است یعنی ۲۵ سال «فَصَبْرٌ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْخَلْقِ شَجَى»^۳ این

۱- سوره‌ی بقره، آیه ۱۴۶.

۲- سوره‌ی توبه، آیه ۹۴.

۳- بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۵۱۴.

درس نیست، آن درس است؟! اگر ائمه درس هستند این هم دارای یک ملاک‌هایی است که سکوت را اقتدا کرده است، ما این‌ها را یاد نمی‌گیریم. می‌خواهیم فریاد انقلابی خود را بلند کنیم حالا به هر جا که شد، به هر شیوه‌ای که شد حتی خلاف نظر ولیّ که شد باید فریاد انقلابی بلند شود، معلوم شود که ما انقلابی هستیم. بعد می‌بینید گره کورتر، پیچیده‌تر و الآن کار پیچیده است. به اعتقاد من الآن کار به مراتب از قبل خود پیچیده‌تر شده است. الآن فکر می‌کنند با یک اظهار ولایت از جانب همه... الآن اتفاقاً قضیه خیلی پیچیده‌تر شده است حالا بعداً می‌فهمید. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۱.

- ۲۵:۲۶:۱۰؟؟ مثال با انفاق هم بحث ریشه یکسان هستند، هم همان بحثی که شما فرمودید شاخصی است که در منافقین هم نشان می‌دهد که انفاق می‌کنند؟؟ عربی هم آیا چنین چیزی داریم این را؟؟ کند یا نه؟

- ببینید در معنای لغوی همان معنی است که این دو را به هم وصل می‌کند. به خاطر این است می‌گفتند این نافات موش‌های دو سوراخه می‌گویند. شهرهایی که دو سوراخ می‌زنند یعنی از این طرف می‌زنند، از آن طرف بالا می‌آیند به این نافات می‌گویند. نفقه هم یعنی سوراخ کردن. منافق از این ریشه بگیرد کسی است که از یک سوراخی می‌زند و از آن طرف بالا می‌آید، از پایین برود دیده نمی‌شود. انفاق هم احتمالاً یک سوراخی یک جا ایجاد می‌کنند، ریشه در «يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا»^۲ هم داریم، «سِرًّا وَ عَلَانِيَةً»^۳ هم داریم. شاید بحث دیده نشدن یک وجهی دارد بالاخره باید ببینیم.

- (۲۸:۰۷:۱۰؟؟ نامفهوم)

۱- سوره‌ی مائده، آیه ۱۳.

۲- سوره‌ی نحل، آیه ۷۵.

۳- سوره‌ی بقره، آیه ۲۷۴.

- بله یکی از معانی باب افعال در حقیقت پر کردن یک چیز است یعنی خلاف خود نه پر کردن. عکس آن را نشان دادن است. این معانی را در باب افعال داریم که درست نقطه‌ی مقابل آن را نشان می‌دهد. شاید انفاق که همه با ریشه‌ی افعال می‌آید که «ینفقون»، «انفق» می‌آید شاید به معنی پر کردن یک چاله‌ای باشد. یعنی پر کردن چاله را انفاق می‌گویند. شاید در حقیقت به این معنا بشود درست کرد. حالا ممکن است چیزهای دیگری باشد مثلاً مستقیماً نه با منفی کردن آن بلکه با خود مثبت جواب دهد.

- ۲۹:۲۹، ۱:۲۹، ۴۰:۲۹؟ این واژه را به این معنا این‌جا آورده است و مقابل هم گذاشته است؟؟.

- حالا من آن موقع نبودم، خاطره‌ای ندارم. ولی این که بیشتر به نظر می‌آید قرآن همین الفاظ معمول را استفاده کرده است. یعنی منافق یا انفاق الفاظی بوده است که در آن‌ها بوده است یعنی جعل لفظ نکرده است، منتها اراده‌ی معانی جدید کرده باشد وجود دارد، این فراوان است. یعنی من این معنا را سر آیه ۱۵ سوره‌ی نور که آیه‌ی عجیبی است بحث پایانی که در مورد نور بحث می‌کند نه این که کلّ بحث نور را توضیح داده است، جعل معانی جدیدی برای آن می‌کند آن هم با احتساب روح معنا. شاید این مفاق و انفاق و منافق را بشود معنی کرد. انفاق نه به معنی مثبت، غیر پر کردن سوراخ و چاله معنا کرد.

«وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ».

پایان